

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال یازدهم ♦ شماره ۴۴ ♦ زمستان ۱۴۰۰
صفحات: ۲۷-۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۱/۰۲



نگاهی نو به روایت وهابیان،

از نجد پیش از وهابیت

محسن عبدالملکی *

چکیده

مورخان وهابی، تاریخ نجد را به دو برهه قبل و بعد از قدرت یافتن محمد بن عبدالوهاب تقسیم کرده‌اند. آنان همواره از نجد پیش از وهابیت، تصویری آکنده از شرک و کفر ترسیم می‌کنند و نجد پس از وهابیت را تابناک و توحیدی جلوه می‌دهند. این پژوهش، تبیین ماهیت روایت وهابیان از نجد است؛ این روایت به ظاهر تاریخی است، اما در حقیقت، مقوله‌ای برآمده از خوانش و باورهای منحصر به فرد آنان در باب توحید و شرک است؛ از این رو برای واری آن باید، روش اعتقادی را برگزید. اثبات اعتقادی بودن این موضوع با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای به روش توصیفی-تحلیلی، در دو محور امکان‌پذیر است؛ دقت در قرائن زمانی و مکانی، تأمل در علل و معیارهای حاکم بر روایت وهابیان از نجد، نشانگر اعتقادی بودن این مسئله است.

کلیدواژه‌ها: نجد، نجد قبل از وهابیت، وهابیت، محمد بن عبدالوهاب، گفتمان ابن غنام.

* دکتری تخصصی وهابیت‌شناسی.

مقدمه

وهاییان برای تاکید بر اهمیت پدیدار شدن وهابیت و ستایش این حرکت، با شور و شعفی وصف‌ناپذیر، تاریخ نجد را به دو برهه قبل و بعد از محمد بن عبدالوهاب تقسیم کرده‌اند. آنها سال ۱۱۵۷ ق، و هم‌پیمانی محمد بن عبدالوهاب و آل سعود را محور این تقسیم قرار داده‌اند. نجد، قبل از سربرآوردن محمد بن عبدالوهاب، به مثابه مکه پیش از بعثت رسول الله ﷺ است.^۱ مکه پیش از بعثت رسول الله ﷺ، مرداب شرک و ظلمت جاهلیت بود.^۲ تمام مردمانش مبتلا به نواقض الاسلام بودند.^۳ به‌جا آوردن حج، طواف کعبه و... برای آنان هیچ سودی نداشت؛ چراکه در شرک جلی و کفر اکبر، گرفتار آمده بودند. نجد پیش از سربرآوردن محمد بن عبدالوهاب و قدرت‌یابی او، مانند مکه سیاه و تاریک بود؛ در مقابل، چنانکه پس از آمدن رسول الله ﷺ، به تدریج نور توحید و یکتاپرستی در مکه، مدینه و دیگر مناطق تأیید و ظلمت شرک افول کرد. مردم نجد نیز، با اعلان آیین وهابیت، پس از مدت‌ها از جهنم شرک رهایی یافته و توانستند موحد باشند؛ بنابراین، قدرت‌یابی آیین محمد بن عبدالوهاب از یک‌سو، نقطه پایان است و از یک‌سو، نقطه آغاز. در پنداشت وهاییان، فائق شدن آیین محمد بن عبدالوهاب، نقطه پایان نجد دارالکفر و گرفتار آمده در قهقرای جاهلیت و شرک است؛ البته همان نیز، آغازگر نجد تابناک و دارالتوحید است.^۴

۱. شقیر، عبدالرحمن، الأديان و الجماعات الدينية في نجد حتى ظهور الدعوة السلفية، ص ۷۵.

۲. «آرایه ادبی تمثیل و تشبیه، چیزی را زیر پوشش تصویر دیگری توصیف می‌کند و فرایند شناخت و پذیرش را روان و ساده می‌سازد. تشبیه نجد پیش از وهابیت به جاهلیت پیش از اسلام، به بخشی از دستور زبان مورخان وهابی مبدل شده است؛ طوری که برای بسیاری از وهاییان، خارج از این تشبیه و تمثیل اندیشیدن درباره تاریخ نجد، امکان‌پذیر به‌نظر نمی‌رسد. آنان خوب می‌دانند که جاهلیت پیش از اسلام، این قدرت را دارد که با مردم سخن بگوید. می‌دانند که مسلمانان از جاهلیت پیش از اسلام ترسی عمیق دارند؛ لذا با بیانی بسیار اغراق‌آمیز کار توصیف نجد پیش از وهابیت و تبیین همسانی آن به عصر جاهلیت پیش از رسالت را دنبال کرده‌اند. وهاییان، زیر پوشش تصویر ذهنی مسلمانان از جاهلیت پیش از اسلام سعی کرده‌اند، ایده و صورت‌بندی خاصشان از نجد پیش از وهابیت را، قدرتمند و واقعی جلوه دهند».

۳. «البته نواقض الاسلامی که محمد بن عبدالوهاب ترسیم کرده مقصود است. نواقض الاسلام محمد بن عبدالوهاب با آنچه که از سوی عالمان اهل سنت در کتاب الردة و اسباب ارتداد بیان شده، تفاوت‌های جدی دارد».

۴. ابن بشر، عثمان، سوابق عنوان المجد فی تاریخ نجد، ص ۱۶۹-۱۶۸.

این تقسیم‌بندی اولین بار توسط حسین بن غنام (۱۲۲۵ق)،^۱ مورخ هوادار وهابیت در کتاب تاریخ نجد ابداع شد.^۲ ترسیم تصویر اسلام غربت‌زده و مسلمانان آکنده از شرک و البته ایجاد تغییر توسط آیین وهابیت، نوعی نگاه و ادبیات آخرالزمانی است که ابن غنام از آن بهره برد. برخی از مورخان نجدی، این تقسیم را به آثار خود راه ندادند؛ به عنوان مثال، ابن لعبون (۱۲۶۰ق)، در تاریخ خود، مهمترین رخدادهای نجد را مختصراً ذکر کرده است. وی نه تنها تقسیم فوق را ندارد، بلکه در حوادث سال ۱۱۵۷ق، از تفاهم و هم‌پیمانی محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب یادی نکرده است. محمد بن عمر فاخری (۱۲۲۷ق) نیز مانند ابن لعبون، از گفتمان ابن غنام رنگ نگرفته است. فاخری به هیچ‌یک از حوادث و وقایع سال ۱۱۵۷ق، اشاره نکرده است و مطلبی دال بر تقسیم تاریخ نجد با محوریت اعلان دعوت وهابیت در کتاب او دیده نمی‌شود؛^۳ اما پس از آن، نگاه و ادبیات ابن غنام به تدریج به الگو و سنتی رایج در میان مورخان وهابی مبدل شده و نفوذی بی‌اندازه یافت؛^۴ تا جایی که اکنون، این تلقی از نجد نزد وهابیان امری مسلم و خدشه‌ناپذیر است و به مثابه علت اصلی سربرآوردن محمد بن عبدالوهاب در قامت فردی اصلاح‌گر و مجدد، برشمرده می‌شود.^۵

۱. «حسین بن غنام (۱۲۲۵ق)، اولین کسی بود که شرح مفصّلی از زندگی و اقدامات محمد بن عبدالوهاب و دولت سعودی اول و ماجراهای رخ داده در میانه سال‌های ۱۱۵۹ تا ۱۲۱۲ق، ارائه کرده است؛ البته نوشته او تنها تاریخ نبود؛ بلکه بخش فراوانی از کتاب ابن غنام، صرف گزارش همدلانه از عقیده محمد بن عبدالوهاب شده است. ابن غنام کتاب خود را روضه الافکار لمرداد حال الامام و تعداد غزوات ذوی الاسلام نامید؛ البته اکنون با عنوان تاریخ نجد ابن غنام یاد می‌شود؛ پس از ابن غنام، مهمترین تاریخ نجدی همدل با محمد بن عبدالوهاب و البته معتبر نزد وهابیان، کتاب عنوان المجد فی تاریخ نجد اثر عثمان بن بشر (۱۲۹۰ق) است. ابن بشر کتاب خود را با شرح حوادث ۱۱۵۷ق، شروع کرده و در سال ۱۲۷۶ق، خاتمه داده است. یکی از نویسندگان وهابی از ابن بشر چنین یاد کرده است: «یوضح ابن بشر من مقدمته للكتاب الأسباب والدوافع التي حملته على كتابة تاريخه و من أهمها ... إعجابه بدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب و جهود الإمام محمد بن سعود و أبنائه»؛ او در جای دیگر نوشته است: «فهو من اشد المعجبين و الموبدين للدولة السعودية» این عبارتها در نهایت وضوح بر شایستگی و سرسپردگی ابن بشر به وهابیت و آل سعود دلالت دارد؛ (خالدی، علی، السجل العلمي لندوة المؤرخ عثمان بن بشر، ص ۷۷-۷۶).

۲. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، ص ۱۳.

۳. فاخری، محمد بن عمر، تاریخ الفاخری، ص ۱۳۰.

۴. حائری قزوینی، یاسر، نگاهی از درون و برون به تاریخ و هویت در عربستان سعودی، ص ۲۳.

۵. «داعش این روایت مورخان وهابی از نجد را پذیرفته و بازنشر داده است: «فإن الشيخ محمد بن عبد الوهاب ظهر في عصر انتشر فيه شرك القبور، وتفشّت فيه البدع والخرافات، وخاصة في الجزيرة العربية، التي كانت تموج آنذاك بتعظيم الأحجار

برای مخالفان وهابیت، این تصویر از نجد محل تأمل است. سخن در این است، منتقدان وهابیت تلاش کرده‌اند این روایت وهابیان را با نظر به اسناد تاریخی، زیر سوال ببرند؛ البته برخی از مورخان معاصر سعودی هم، با غلوآمیز خواندن روایت وهابیان، سعی کرده‌اند درباره بخشی از روایت وهابیان تردید کنند.^۱

همه این تلاش‌های مخالفان و مورخان معاصر سعودی، تا حدودی قابل تحسین است؛ اما به مقدار زیادی گمراه‌کننده و نادرست است؛ چراکه روایت وهابیان از نجد، اقدامی فریب‌کارانه است. وهابیت وانمود می‌کند، روایتش از نجد صرفاً یک گزارش تاریخی است؛ در حالی که این موضوع از مقوله تاریخ نیست و نشانگر معضلی عمیق‌تر است. راه‌حل این معضل را نباید در لابه‌لای متون تاریخی جست؛ چراکه جنس این موضوع ایدئولوژیک و اعتقادی است. تاریخ‌نگاران نجدی مانند ابن غنم و ابن بشر در این مقوله به دنبال روایتی عینی، بدون غرض و عاری از قالب‌های ایدئولوژیک نبوده‌اند. آنان به دنبال برساختی از ارزش‌های وهابیت بوده‌اند و اساساً نباید از چنین افرادی، غیر از این را انتظار داشت.

والأشجار، والاستغاثة بالمقبورين والآثار، والذبح للسادة، والنذر للأولياء، وغير ذلك من أنواع الشرك. فحمل الشيخ أمانة البلاغ، وأدّى واجب الدّعوة، وتصدى لهذه الشّركيات والبدع». عقاید محمد بن عبدالوهاب توسط داعش مورد تقلید قرار گرفته است. کتاب کشف الشبهات محمد بن عبدالوهاب توسط یکی از نهادهای نشر داعش موسوم به مکتبه الهمّة باز نشر شده است. عبارت فوق بخشی از مقدمه‌ای است که مکتبه الهمّة بر این کتاب نوشته و در سومین صفحه از این کتاب آمده است. علاوه بر اینکه داعیه‌داری تغییر و بیرون آوردن اسلام از غربت، دستمایه داعش بوده و نهادهای تبلیغی داعش همواره این نوع از ادبیات آخرالزمانی را استفاده کرده‌اند. دابق، خلافت، غربت اسلام تنها بخشی از کلمات و پیامهای آخرالزمانی بود که در میان هواداران داعش تبادل می‌شد تا هدف و راه خود را توجیه کنند».

۱. «عبدالله صالح العثیمین از جمله مورخان سعودی است که به غلو و مبالغه صورت گرفته درباره تاریخ نجد اعتراض کرده است. العثیمین معتقد است: تنها مناطق اندکی از نجد نسبت به آموزه‌های دینی بی‌اطلاع و دچار شرک بودند، نه بیشتر. حمد الجاسر نیز، ابن غنم را مورخ قابل اعتمادی نمی‌داند؛ از نظر او، ابن غنم، در مورد وضعیت دینی مردم زمان محمد بن عبدالوهاب، سیاه‌نمایی کرده است؛ از این رو است که مستشرقین نیز به بی‌اساس بودن ادعاهای ابن بشر پی برده و لذا در تاریخ محمد بن عبدالوهاب، مطالب ابن بشر را قابل اعتماد نمی‌دانند. احمد بسام نیز به مبالغه‌آمیز بودن گزاره‌های تاریخی در مورد وضعیت دینی مردم پیش از پیدایش آیین وهابیت، اشاره می‌کند. این مطالب و سخنان محققین، هرچند تا حدودی مفید است، لکن از نظر نویسنده اشکال اصلی سخن وهابیان را مورد توجه قرار نداده است؛ تا زمانی که ادعای وهابیان در قامت مسئله‌ای تاریخی نادیده گرفته شود، این مشکل در اندازه واقعی آن رویت نشده و چاره نخواهد شد؛» (یاغی، اسماعیل احمد، العالم العربی فی التاریخ الحدیث، ص ۱۶۶-۱۶۵)؛ (ابن عثیمین، عبدالله صالح، نجد قبیل ظهور الشیخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۹۵-۹۴)؛ (یاغی، اسماعیل احمد، العالم العربی فی التاریخ الحدیث، ص ۱۶۶-۱۶۵)؛ (توبی، ناصر بن إبراهیم، الشیخ محمد بن عبدالوهاب حیاته ودعوته فی الرّویة الاستشرافیة، ص ۱۸)؛ (ابن عثیمین، عبدالله صالح، الشیخ محمد بن عبدالوهاب حیاته و فکرة، ص ۲۰-۱۹).

در واقع نزاع بر سر این نیست که تصویر وهابیان از نجد، موهوم بوده یا حقیقی؟ آیا نجدیان بی‌گناه بوده‌اند یا گناه‌کار؟ آیا گناه نجدیان کمتر از مجازاتی بوده که وهابیان برای آنها تعیین کرده‌اند یا خیر؟ چرا که روایت وهابیت، محدود به نجد و زمانه معینی نبوده و هویت تاریخی ندارد؛ در واقع این تصویر از نجد، پیامد تفسیر ابداعی وهابیت از توحید و شرک است و در هر نقطه‌ای از زمان و مکان، این تفسیر معیار سنجش قرار بگیرد پیامدی جز دیوسازی از مخالفان وهابیت ندارد؛^۱ به عبارت دیگر، چیزی به عنوان نجد آکنده از شرک که توجیه‌گر حرکت فکری و خشونت رفتاری وهابیت باشد، اصالت و حقیقت ندارد؛ نجد تاریخی دارد، اما اینکه چه چیزی شرک و یا توحید است را نقض می‌کند؟ آیا نجد و هر منطقه دیگری در شرک گرفتار آمده بود یا خیر، به تفسیر وهابیان از توحید و شرک بازمی‌گردد و بستگی به این دارد که کدامیک از باورها و کردارها با توحید سازگار و قابل تصویب و تجویز انگاشته شود؟ و کدامیک از باورها و کردارها، ناسازگار با توحید قلمداد شود؟ در حقیقت تفسیر منحصر به فرد وهابیان از توحید و شرک است که در پس این ماجرا پنهان شده^۲ و نمی‌توان بدون توجه به آن، مسئله روایت وهابیان از تاریخ را حل و فصل کرد.

زمان، مکان و معیار، سه مؤلفه اساسی و موثر در شناخت حقیقت نجد پیش از وهابیت است. با اندکی توضیح درباره این سه مؤلفه و قرار دادن آنها در کنار هم، می‌توان اثبات کرد، گزارش وهابیان از نجد، از جنس مسائل تاریخی نیست؛ در توضیح مؤلفه مکان، این مطلب مورد توجه است که نگرش و روایت وهابیان، منحصر به نجد نیست. دقیقاً همان ادبیاتی که درباره نجد پیش از وهابیت به کار رفته، برای دیگر مناطق و شهرها نیز استخدام شده است. توجه به مؤلفه زمان، این نتیجه را به دست می‌دهد که اساساً این

۱. «در روایت وهابیان از نجد، چند تحریف بزرگ رخ داده است؛ در واقع جای علت و معلول عوض شده است. آنچه علت است نگاه و خوانش منحصر به فرد وهابیان از توحید و شرک است و آنچه معلول است، نجد موهوم و سازگار با این خوانش خاص از توحید و شرک است؛ اما نجد حقیقی از نجد موهوم وهابیان بیگانه و متباین است. تصویر نجد موهوم قابل انطباق با نجد حقیقی نیست. وهابیان برای مشروعیت بخشیدن به تحریفات و جنایات خود ناچارند، نجد موهوم را حقیقی جلوه داده و به عنوان علت اصلی تکفیر و اقدامات وهابیان معرفی کنند. بگذریم از اینکه نجد پس از وهابیت، به مراتب بدتر و سیاه‌تر از نجد پیش از آن است».

۲. «به عبارت دیگر قرار است این روایت، عقاید وهابیان را به جریان بیاورد»؛ (عروی، عبدالله، العرب والفکر التاريخی، ص ۸۴)؛ (دخیل، خالد، الوهابیة بین الشرک وتصدع القبيلة، ص ۲۶۵-۲۶۲).

روایت، منحصر به یکی دو دهه مانده به تفاهم محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود نیست. این موضوع پشت پرده و نگرش فرازمانی وهابیان را بیشتر نشان می‌دهد؛ پس از آن، با درک معیار این اطلاق و قرار دادن آن در کنار دو مؤلفه پیشین، قاطعانه می‌توان از غیرتاریخی بودن این ایده وهابیان سخن گفت. اکنون وقت آن رسیده، هر یک از این سه مؤلفه را با استفاده از سخنان وهابیان تبیین و بررسی کرد. تذکر این موضوع لازم است که به‌جهت پیوستگی معنوی جدی میان مقوله زمان و مقوله مکان، این دو، ذیل یک عنوان و در کنار هم ذکر شده‌اند.

۱. مؤلفه زمان و مکان

حتی اگر صحت برخی از گزارش‌ها مبنی بر گرفتار آمدن تمام و کمال بادیه‌نشینان و مردمان نجد به اوهام، خرافات، سنن سیئه و رفتارها و باورهای شرکی صحیح باشد، بازهم نمی‌توان سخن وهابیان را تنها در حصار نجد ارزیابی کرد؛^۱ بلکه نجد نقطه آغاز است و خیلی زود، تصویر نجد در سایر زمان‌ها و مکان‌ها بازنمایی می‌شود؛ از این‌رو یکی از راه‌های ساده برای اثبات غیر تاریخی بودن مسئله نجد، توجه به دو مؤلفه زمان و مکان است. بر این اساس باید هم‌زمان دو فهرست از سخنان وهابیان درباره مکان‌ها و زمان‌هایی تهیه کرد که در نوشته‌های پیروان محمد بن عبدالوهاب، تصویری پر از شرک و کفر، مانند تصویر نجد از آنها ترسیم شده است.

الف: فهرست مناطق و شهرهای هم‌سنگ با نجد در سخنان وهابیان

در این بخش، اسامی مناطق و شهرهایی که در نظر وهابیان، مانند نجد پیش از وهابیت، مملو از شرک و کفر بوده‌اند ذکر خواهد شد. تهیه این فهرست، حتی اگر تنها یک مصداق غیرنجدی داشته باشد، به‌سادگی انحصار روایت وهابیان درباره نجد را خواهد شکست. عدم انحصار این صورت‌بندی درباره نجد، آن‌هم درباره مناطقی که هیچ‌گاه از سوی

۱. «چنانچه نجد گرفتار شرک شده باشد، اقدام علمی و عملی برای اصلاح آن بایسته است؛ لکن با تفسیر نادرست از توحید و شرک و به‌دنبال آن اقدامات نامشروع و بی‌ضابطه، نمی‌توان چشم انتظار اصلاح بود؛ از این‌رو، جایگزین شدن جامعه مطلوب وهابیت در جای نجد پیش از آن، می‌تواند تغییر جاهلیتی به جاهلیت دیگر محسوب شود».

مورخان غیروهابی تصویری شرک‌آلود و کفرآمیز از آنها ارائه نشده، نشانگر آن است که روایت وهابیان محل تامل و تردید است.

حسین بن غنام (م ۱۲۲۵ق)، مورخ هوادار و هم‌عصر با محمد بن عبدالوهاب، در کتاب تاریخ نجد، فصل اول را با تعبیر «الفصل الاول فی بیان ما جرى فی تلك الازمان من الشرک و الضلال و الطغیان فی نجد و الحسا و غیرهما مما یلیهما من البلدان» نامیده است. ابن غنام با این تعبیر، احساء و دیگر مناطق را آشکارا و بدون استثناء در آکندگی از شرک و کفر، همسان با نجد خوانده است؛ روشن است که گرچه نام حجاز، شام، عراق و یمن در این عبارت نیامده، اما تمام‌شان ذیل این عبارت و عموم واژه "و غیرهما" مندرج هستند و نمی‌توان بی‌دلیل این مناطق را از این عموم خارج کرد. ابن غنام در همین کتاب، بابی با عنوان "حال المسلمین قبیل قیام الشیخ محمد بن عبدالوهاب بالدعوة" گشوده و در سرآغاز آن نوشته است: «کان اکثر المسلمین فی مطلع القرن الثانی عشر الهجری قد إرتکسوا فی الشرک و إرتدوا إلی الجاهلیة»^۱؛ یعنی در سرآغاز قرن دوازدهم اکثر مسلمانان (اعم از ساکنان نجد و دیگر مناطق)، لباس شرک بر تن کرده و به جاهلیت بازگشته بودند. ابن غنام در ادامه نوشته است: «ولقد انتشر هذا الضلال حتّی عمّ ديار المسلمین کافة، فقد کان فی بلدان نجد من ذلک أمر عظیم و هول مقیم»^۲؛ البته این گمراهی شرکی و جاهلی، در تمام بلاد منتشر شده بود در شهرهای نجد وضعیت بسیار بد بود.

البته ابن غنام، اندکی پس از آن، حال و روز مکه را در ابتلاء به شرک و جاهلیت وخیم‌تر از همه‌جا خوانده و نوشته است: «واما ما یفعل الآن فی الحرم المکی الشریف زاده الله رفعة و تشریفا فهو یزید علی غیره کثیرا»^۳؛ البته کارهای شرکی و جاهلانانه‌ای که در مکه و حرم مکی رخ می‌دهد بیش از دیگر مکان‌ها است. او پس از ذکر نام مکه و مدینه، از شهرها و مناطق مهم دیگری مانند جدّه، مصر، یمن، حضرموت، عدن، حلب،

۱. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، ص ۱۳.

۲. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، ص ۱۴.

۳. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، ص ۱۶.

دمشق، و دیگر نقاط شام، موصل، مناطق گردنشین، نجف، بغداد، کربلا، بصره، قطیف و بحرین به عنوان همتایان نجد، در آکندگی به شرک و کفر یاد کرده است.

این موضوع منحصر به حسین بن غنام و سخنانش نیست. عثمان بن بشر (م ۱۲۹۰ق) که از دیگر مورخان نامدار تاریخ وهابیت است، به سنت ابن غنام درآمده و حال و روز تمام مناطق را پیش از سربرآوردن محمد بن عبدالوهاب، به همان کیفیت نجد پیش از وهابیت شرح داده است؛ به عنوان مثال، ابن بشر در سخنی عام و کلی، وضعیت نجد و هر منطقه‌ای غیر از نجد را این گونه توصیف کرده است: «وكان الشرک إذ ذاک قد فشی فی نجد و غیرها»؛^۱ در آن زمان شرک در نجد و دیگر مناطق شایع بود.^۲

عبداللطیف بن عبدالرحمن بن حسن آل الشیخ (۱۲۹۳ق)، در بیان وضعیت فکری و اعتقادی جامعه نجد تا پیش از سربرآوردن محمد بن عبدالوهاب نوشته است: «ظهر فی تلك البلاد من الشرک الصریح والکفر البواح ما لا یُقی من الإسلام رَسْمًا یُرجعُ إلیه، وِیَعُولُ فی النجاة علیه، کیف وقد هُدمَتْ قواعد التوحید والإیمان».^۳ در آن بلاد شرک صریح و کفر بواح پدیدار شده بود، خبری از رسم و آیین اسلام نبود، اصول و ارکان توحید و ایمان ویران شده بود. عبداللطیف همان حال و هوای حاکم بر نجد پیش از وهابیت را بر مناطق و شهرهای مکه، مدینه، جدّه، طائف، مصر، یمن، نجران و حضرموت، شام، دمشق، حلب و موصل جاری دانسته است؛^۴ البته این دسته از سخنان عبداللطیف، تکرار سخن ابن غنام است.

خالد الفرّج (م ۱۳۷۴ق)، دیگر نویسنده وهابی، وضع و حال مدینه را مانند نجد قبل از وهابیت دانسته و در این باره نوشته است: «ولم تک المدینة أحسن حالة من نجد».^۵ حال و روز مدینه در آکندگی از شرک و کفر، بهتر از نجد نبود.

۱. ابن بشر، عثمان، تاریخ نجد، ج ۱، ص ۳۳.

۲. «ابن بشر درباره تاریخ نجد دو کتاب نوشته، یکی کتاب "سوابق عنوان المجد فی تاریخ نجد" است که در سال ۱۱۵۷ق، پایان یافته و دیگری کتاب "عنوان المجد فی تاریخ نجد" است که درست از سال ۱۱۵۷ق شروع می‌شود».

۳. آل شیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، ج ۳، ص ۱۶۲.

۴. ابن قاسم، عبدالرحمن، الدرر السنية فی الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۳۸۴.

۵. فرج، خالد، الخبر و العیان فی تاریخ نجد، ص ۱۶۱.

ابراهیم بن عبید آل محسن که از دیگر نویسندگان وهابی در کتاب "تذکره أولى النهی والعرفان بأیام الله الواحد الدیان"، همین روال را پیش گرفته و اوضاع نجد، مصر، عراق، یمن را در ابتلاء عموم مردم به شرک، مشترک دانسته است.^۱

بورکهارت که یک مستشرق است و به جزیره العرب سفر کرده، درباره نگاه وهابیان به مخالفین شان گفته است: وهابیان، عموم مسلمانان و به ویژه ساکنان بخش شرقی جهان اسلام (به طور خاص ترکهای عثمانی)، را گرفتار مفاسد فکری و رفتاری می دیدند؛ تا جایی که می گفتند: می توان آنان را ذیل کفار قرار داد.^۲

ب: فهرست زمان بندی های ارائه شده درباره آغاز و پایان دوران شرک از سوی وهابیان

سخنان وهابیان درباره زمان آغاز و پایان دوران شرک یکسان نیست. اختلاف آنان در این باره، مربوط به یکی دو دهه نیست. این اختلافات همواره در پس خیالات وهابیان در آکندگی نجد در شرک پنهان بوده و کمتر به آنها توجه شده است. این در حالی است که همین تفاوت ها، قرینه مهمی بر غیرتاریخی بودن ادعای وهابیان در باب نجد می تواند باشد.

الف: قرن پنجم سرآغاز شرک

محمد بن فیروز حنبلی (۱۲۱۶ق)، هوادار وهابیت نیست؛ بلکه از مخالفان وهابیت است. ابن فیروز در تقریظش بر کتاب الصواعق و الرعود از محمد بن عبدالوهاب با تعبیر «الطاغیة المرتاب، المحیی ما اندرس من أباطیل مسیلمة الکذاب» یاد کرده و نوشته است:

پدرم نزد پدر محمد بن عبدالوهاب درس می خواند و برایمان نقل می کرد: در آن زمان که ما نزد عبدالوهاب بن سلیمان درس می خواندیم، فرزندش محمد هم

۱. آل محسن، ابراهیم، تذکره أولى النهی والعرفان بأیام الله الواحد الدیان، ج ۱، ص ۲۷-۱۸.

۲. عبارت بورکهارت از این قرار است: «أن عقيدة الإسلام الحق، أو بالأحرى رسالة محمد، قد طالها الفساد تماماً، كما أصابها الغموض بسبب المفاسد، وأن السواد الأعظم من أهل الشرق، وبخاصة الأتراك، يمكن إدراجهم ضمن الکفار»؛ (بورکهارت، جان لویی، ملاحظات عن البدو والوهابیین، ص ۶۲-۶۱).

بود؛ اما محمد از کتب احکام فرار می‌کرد. شاگردان پدرش را مسخره می‌کردند که او فقط به دنبال خواندن کتب حکایات و شرح حال مرتدان فتنه‌انگیز بود. از همان زمان، او بر این باور بود که از هفتصد سال پیش تاکنون، اسلام از جامعه رخت بسته و مردم به دام جاهلیت شرک و کفر افتاده‌اند و این جاهلیت از جاهلیت پیش از بعثت رسول الله ﷺ بدتر است؛ تا جایی که اگر ابوجهل زنده می‌شد با جاهلیت نوپدید مقابله می‌کرد.^۱

ب: حوالی قرن دهم، سرآغاز شرک

عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب (۱۲۸۵ق)، بی‌هیچ قید و شرطی قرن دهم را سرآغاز انتشار شرک دانسته است. او معتقد است که از حوالی قرن دهم، علمای اهل سنت، از بیان توحید و مسائل آن ساکت شدند و چون کسی از توحید خبر داشت، برای همین به دام شرک می‌افتاد؛ تا اینکه محمد بن عبدالوهاب در قرن دوازدهم سربرآورد و راه توحید را روشن ساخت.^۲

ج: چند قرن پیش از قرن دوازدهم

عبداللطیف بن عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب بر این باور بوده که ماجرای شیوع شرک و بی‌اعتنایی به توحید عبادت، عمری به درازای چند قرن داشته است؛ از چند قرن مانده به قرن دوازدهم شروع شده و در نیمه‌های قرون دوازدهم، با سربرآوردن محمد بن عبدالوهاب در نجد پایان یافته است.^۳

۱. زبیری حنبلی، عبدالله بن داود، الصواعق و الرعود، ص ۲۸-۲۷.

۲. «عبدالرحمن بن حسن در این باره گفته است: وفي حدود القرن العاشر وما بعده، لا يعرف أحد من العلماء تكلم بالتوحيد ودعا إليه، وعرف هذا الشرك ونهى عنه، حتى أظهر الله هذا الشيخ محمد بن عبد الوهاب، رحمه الله، في آخر هذه الأمة؛ (ابن قاسم، عبدالرحمن، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۵۷۲). عبدالرحمن در جای دیگر گفته است: تا وقتی ابن تیمیه و شاگردانش بودند، چراغ توحید اندکی سوسو می‌زد؛ اما با رفتن شاگردان ابن تیمیه، این چراغ به کلی خاموش شد. «فلما طال الأمد بعدهم صارت كتبهم في أيدي أناس جهلة، وفي خزائن الكتب الموقوفة، فلم يلتفتوا إليها، فرجعوا إلى ما كان عليه من قبلهم ممن مضى من المبتدعة، وكثر الشرك في القرى والأمصار؛ وصاروا لا يعرفون من التوحيد إلا ما تدعيه الأشاعرة من تأويل صفات الرب والإلحاد فيها، فصاروا كذلك حتى نسي العلم، وعمّ الشرك والبدع، إلى منتصف القرن الثاني عشر، فإنه لا يعرف إذ ذاك عالم أنكر شركاً أو بدعة مما صار في آخر هذه الأمة. فشرح الله صدر شيخنا، فضلاً من الله ونعمة عظيمة من به تعالى في آخر هذا الزمان»؛ (همان، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۲، ص ۲۲۰).

۳. «عبداللطيف در همین راستا نوشته است: وطالع كتب التفسير وأقوال السلف في المعنى والأحاديث الصحيحة فسافر إلى البصرة، ثم إلى الأحساء والحرمين، لعله أن يجد من يساعده على ما عرف من دين الإسلام، فلم يجد أحداً، كلهم قد استحسن

۲. مؤلفه معیار

نگاه صفر و صدی مورخان وهابی به نجد و دیگر مناطق، همچنین ادوار و مراحل زمانی متفاوت، محصول روایت محمد بن عبدالوهاب از توحید و شرک بود. مؤلفه معیار به دنبال تبیین پیش فرضهای اعتقادی خاص وهابیت است که از قبل، مسیر و جزئیات پاسخها، باورها، رفتارها و احکام را مشخص کرده‌اند. دیوسازی از مخالفان اعتقادی محمد بن عبدالوهاب و کریه و شرک‌آلود نشان دادن دوران محنت آیین وهابیت، تنها یکی از پیامدهای این مبانی و زمینه‌هاست.

مبانی، زمینه‌ها و معیارهای مرتبط با موضوع مورد بحث‌ها را باید از میان متونی مانند تاریخ ابن غنم و ابن بشر استخراج کرد. اصلی‌ترین دغدغه ابن غنم و ابن بشر درباره توحید و شرک با تفسیر ویژه محمد بن عبدالوهاب است.^۱

هسته فکری و گزاره‌های اصلی خوانش محمد بن عبدالوهاب از توحید و شرک به این ترتیب است:

۱. ربّ یعنی صاحب و مالک امور کلان مانند خلق، ملک، تدبیر، شفا، احیاء، اماته. توحید ربوبی یعنی انحصار و اختصاص امور کلان به خداوند سبحان. معیار تمایز و تفاوت خصائص خداوند از غیر خصائص به امور کلان است، و توحید ربوبی بر اساس مجرد انتساب امور کلان به خداوند است، نه انتساب استقلالی آنها؛ بنابراین حتی اگر کسی، امور کلانی مانند شفا دادن، احیاء و اماته را با قید "به اذن الله" به مخلوق نسبت بدهد، مرتکب شرک در ربوبیت شده است.

العوائد، وما كان عليه غالب الناس في هذه القرون المتأخرة إلى منتصف القرن الثاني عشر، ولا يعرف أن أحدا دعا فيها إلى توحيد العبادة، أو أنكر الشرك المنافي له، بل قد ظنوا جواز ذلك أو استحبابه؛ (آل شيخ، عبداللطيف بن عبدالرحمن، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية، ج ۳، ص ۳۴۰).

۱. «ابن بشر در کتاب سوابق عنوان المجده گفته است: لم يكن بعد هذه السنة السابقة إلا سنة سبع وخمسين، وهي أول الكتاب وهي التي قدم فيها محمد بن عبدالوهاب رحمه الله بلد الدرعية، وقد ذكرت فيما تقدم أن سبب تقديمي هذه السنين التي تولى فيها آل سعود جزيرة نجد على ما سبقها من السنين، لأنها ولاية إسلامية، جُدد فيها العمل بلا إله إلا الله، وجاهدوا عليها في سبيل الله، وظهرت شعائر الإسلام، وبطلت الاعتقادات والمعتقدات المضاهية لعبدة الأصنام، واجتمع أهلها كلهم على إمام، وحقت الدماء وأوفي بالدمام، وصار المسلمون كلهم إخوان... أما السنون التي سبقت قبلهم فقلب فيها الإشراك والضلال والجهل والظلم، وفتن كقطع الليل المظلم؛ (ابن بشر، عثمان، سوابق عنوان المجده في تاريخ نجد، ص ۱۶۹-۱۶۸).

۲. مشرکین در ربوبیت موحد بودند، آنها امور کلان مانند خلق، ملک، تدبیر، شفا، احیاء و اماته را مخصوص خدا می‌دانستند و هیچ‌گاه به غیر خداوند نسبت نمی‌دادند.^۱
۳. مشرکین تنها در عبادت، مشرک بودند. کارهای نظیر دعا، ذبح، نذر را برای غیرالله انجام می‌دادند؛ برای همین مشرک بودند.
۴. مفهوم عبادت و تحقق آن، نیازمند اعتقاد به ربوبیت نیست؛^۲ زیرا وقتی مشرکین در ربوبیت موحد بوده‌اند، اما در عبادت مشرک شده‌اند، دیگر چطور می‌توان گفت، تحقق عبادت نیازمند اعتقاد به ربوبیت است؟
۵. بسیاری از کارهای رایج در میان مردم، مصداق شرک در عبادت است؛ اساساً وضعیت مردمان مخالف وهابیت، با وضع مشرکین مکه فرقی ندارد. اگر بدتر از مشرکین نباشد، بهتر نیست؛ البته تصمیم درباره تکفیر معین آنان به موانع و شرایط تکفیر باز می‌گردد.
۶. البته مشرکین شرک خود را با شفاعت‌طلبی و واسطه‌خواهی توجیه می‌کردند. امروزه هم مدعیان دروغین اسلام، همان عذر و بهانه مشرکین را می‌آورند و می‌گویند: ما اگر ارواح اموات را صدا می‌زنیم و از آنان درخواست می‌کنیم، تنها از باب شفاعت‌طلبی و واسطه‌خواهی است.^۳

۱. «ومن له أدنى نعمة في العلم، والتفات إلى ما جاءت به الرسل، يعرف أن المشركين من كل أمة في كل قرن، ما قصدوا من معبوداتهم وألهتهم التي عبدوها مع الله، إلا التسبب والتوسل والتشفع، ليس إلا؛ ولم يدعوا الاستقلال والتصرف لأحد من دون الله، ولا قاله أحد منهم سوى فرعون، والذي حاج إبراهيم في ربه»؛ (همان، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱۲، ص ۱۹۳).

«و قال تعالى: ﴿فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً﴾؛ (سورة احقاف، آیه ۲۸)؛ (و قال: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ﴾؛ (سورة زمر، آیه ۴۳)، «و قال: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾؛ (سورة بقره آیه ۱۶۵)؛ «فأخبر تعالى أنهم تعلقوا على آلهتهم، ودعوههم مع الله للشفاعة، والتقريب إلى الله، بالجاء والمنزلة، وأحبوهم مع الله محبة تآله وتعبد، لئيل أغراضهم الفاسدة، ولم يريدوا منهم تدبيراً ولا تأثيراً، ولا شركة ولا استقلالاً»؛ (همان، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱۲، ص ۱۹۴).

۲. «والشرك جعل شريك لله تعالى فيما يستحقه، ويختص به من العبادة الباطنة والظاهرة، كالحب والخضوع، والتعظيم والخوف والرجاء والإلابة، والتوكل والنسك والطاعة، ونحو ذلك من العبادات؛ فمتى أشرك مع الله غيره في شيء من ذلك، فهو مشرك بربه، قد عدل به سواه، وجعل له ندا من خلقه، ولا يشترط في ذلك أن يعتقد له شركة في الربوبية، أو استقلالاً بشيء منها»؛ (همان، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱۲، ص ۲۰۵).

۳. «باور صحیح و ناظر به عقاید وهابیت از این قرار است: ۱. ربّ یعنی صاحب، مالک و فاعل استقلال، بدون هیچ‌گونه

۷. شرک مشرکین زمان ما، پررنگ‌تر و غلیظ‌تر از مشرکین زمان رسول الله ﷺ و انبیاء پیش از ایشان است.^۱

این گزاره‌ها نزد محمد بن عبدالوهاب و پیرواش مسلم و تردیدناپذیر بوده و چرخ آیین وهابیت روی آنها می‌گردد.^۲ وهابیان برای اشاعه این گزاره‌ها و نسبت دادن نادرست آنها به قرآن، سنت، سلف و اصحاب حدیث، بسیار مصمم هستند؛ در واقع همین تلاش‌ها است که عرضه و پذیرش وهابیت را برای ناآگاهان، اقدامی به ظاهر موجه و آبرومند جلوه می‌دهد. کتاب کشف الشبهات اثر محمد بن عبدالوهاب، از مهمترین و موثرترین آثار رایج در میان وهابیان است.^۳ محمد بن عبدالوهاب، آگاهانه و آشکار، گزاره‌های یاد شده را هسته مرکزی و رئوس این کتاب قرار داده است؛ از این رو، پیروان او توجه ویژه‌ای به این کتاب دارند و دائم به شرح و تدریسش مشغول هستند. ابن غنام، ابن بشر و آل‌شیخ و دیگر نویسندگان وهابی، تمام‌شان بر اساس این بنای فکری، مردمان مناطق مختلف و ادوار زمانی متعدد را، مشحون از شرک و کفر خوانده‌اند.

بدین ترتیب، تا اینجا این مطلب مشخص شد که مسئله منحصر در نجد، یا زمانه محمد بن عبدالوهاب نبوده و نیست. این موضع حالتی سیال و لغزان دارد و بر اساس نصوص ارائه شده، چیزی فراتر از نجد و عصر پدیدار شدن وهابیت است. اساساً تا وقتی

تفکیک کمی میان امور... ۲. مشرکین در ربوبیت مشرک بودند، آنها برخی از مخلوقات را صاحبان اثر استقلالی می‌دانستند. فرقی ندارد این آثار کوچک باشد یا بزرگ. شرک در ربوبیت با مستقل دانستن مخلوق در کمتر از یک ذره هم رخ می‌دهد. ۳. مشرکین در عبادت مشرک بوده‌اند. ۴. عبادت، اعم از عبادت موحدان و عبادت مشرکان، بدون اعتقاد به ربوبیت امکان‌پذیر نیست. ۵. کارهایی از قبیل درخواست کمک از صالحان غایب و اموات، تنها زمانی شرک است که با اعتقاد به ربوبیت آنان همراه باشد؛ اما مادامی که چنین اعتقادی با این کارها یا دیگر کارهای عادی همراه نباشد، دلیلی بر شرک‌انگاری‌اش نداریم. ۶. هرگونه قیاس و همانندسازی میان رفتار مسلمانان با مشرکان، بدون در نظر گرفتن مناط و معیار مهم اعتقاد به ربوبیت، قیاس مع الفارق است. وهابیان با تغییر عناصر کلیدی و نقش‌آفرین در مفهوم رب و عبادت، مبتلا به آشفتگی در فکر شده و این قیاس رخ می‌دهد. منتقدان وهابیت گزاره‌های اصلی آیین وهابیت را مخالف قرآن، سنت و سخن صحابه و تابعین و اصحاب حدیث می‌دانند».

۱. «بر اساس این باور، وهابیان به مسلمانان مخالف خویش، همان نگاهی را دارند که مسلمانان به ابوجهل و ابولهب‌ها دارند؛ البته نگاه وهابیان به مسلمانان به مراتب بدتر است تا به ابولهب و ابوجهل».

۲. «به جز گزینه سوم که سخنی به ظاهر حق‌نماست، سایر موارد در میان وهابیان، منحصر به فرد است».

۳. «محمد بن عبدالوهاب آگاهانه و آشکار، گزاره‌های یاد شده را هسته مرکزی و رئوس این کتاب قرار داده است؛ از این رو پیروان محمد بن عبدالوهاب توجه ویژه‌ای به این کتاب دارند. آنها دائم به شرح و تدریسش مشغول هستند».

این نگاه حاکم است، آثار عالمانی مانند ابن قدامه حنبلی آکنده از شرک و کفر، انگاشته خواهند شد.^۱ حقیقت آن است، آنچه در نجد و سایر مناطق و اعصار یاد شده رخ داده، و نظر وهابیان را به این بلاد و اعصار، سیاه و تاریک ساخته، در عصر سلف و اصحاب حدیث به عنوان اموری عادی و غیر شرکی انجام شده و گاه رایج بوده است؛ در عین حال، از سوی عالمان اهل سنت به عنوان ناقض اسلام و مصداق شرک در ربوبیت و الوهیت یاد نشده‌اند؛ همین موضوع استشفاع به ارواح صالحین که در نگاه وهابیان ناقض اسلام است و از جمله اسباب سیاه‌نمایی نجد و دیگر مناطق اعصار برشمرده می‌شود، در کتب حدیثی عالمان اهل سنت، به عنوان اموری خارق العاده و کرامتی در مدح و ستایش برای رسول الله ﷺ و دیگر صالحان ذکر شده و هیچ‌گونه رد و انکار، دال بر شرک‌آلود بودن آنها دیده نشده است؛ هیچ‌گاه عالمی از عالمان اهل سنت، جوامع آن زمان را به دلیل انجام این اعمال، آکنده از شرک نخوانده است.

با توجه به سخنان متفاوت وهابیان درباره محدوده زمانی و همچنین مناطق هم-سنگ با نجد سیاه، باید گفت، برای کاویدن روایت وهابیان از نجد، نباید تنها به نجد خیره شد؛ می‌بایست تمام تصویر و اجزای روایت وهابیان را دید. توجه به تمام ابعاد و تصویر مسئله، واقعیت برساختی و غیرتاریخی این ماجرا را روشن می‌کند. با عنایت به مقوله مکان این مطلب، روشن شد که نجد، تنها نقطه‌ای کوچک در تصویری کلان است. مناطق و شهرهای مهمی مانند عراق، شام، یمن، مکه و مدینه، نجف و کربلا، تنها

۱. «وهابیت استشفاع از ارواح اولیای الهی را مصداق کفر و شرک می‌داند. این درحالیست که ابن قدامه حنبلی، استشفاع به ارواح اولیاء و صالحین را کفرآمیز و شرک‌آلود ندانسته و به آن سفارش می‌کند. او در این باره نوشته است: أما أهل السنة المتبعون للأثر السالكون طريق السلف الأخيار فما عليهم غصاصة ولا يلحقهم غار منهم العلماء العاملون ومنهم الأولياء والصالحون ومنهم الأتقياء الأتجار والأصفیاء والأخيار أهل الولايات والكرامات وأهل العبادات والاجتهادات بذکرهم تزين الكتب والدفاتر وأخبارهم تحسن المحافل والمحاضر تحيا القلوب بذکر أخبارهم وتحصل السعادة باقتفاء آثارهم بهم قام الذين وبه قاموا وبهم نطق الكتاب وبه نطقوا وهم مفزع الخلق عند اشتداد الأمور عليهم فالملوك فمن دونهم يقصدون زيارتهم ويتبركون بدعائهم ويستشفعون إلى الله سبحانه وتعالى بهم؛ وی در کتاب «المغنی» استشفاع را از آداب زیارت قبر رسول الله ﷺ برشمرده و بدین کیفیت شرح داده است: «ثم تأتي القبر... وتقول... وقد أتيتك مستغفرا من ذنوبي، مستشفعا بك»؛ زائر حرم نبوی به سمت قبر می‌آید و می‌گوید: من نیز به‌سوی تو آمده‌ام (ای پیامبر خدا) درحالی که از گناهانم استغفار می‌کنم و به‌واسطه تو طلب شفاعت می‌کنم؛ (ابن قدامه، عبدالله، تحریم النظر فی کتب الکلام، ص ۴۰۶)؛ (ابن قدامه، عبدالله، المغنی، ج ۵، ص ۴۶۷-۴۶۶).

بخش‌های دیگری از این تصویر هستند. با عنایت به مقوله زمان، تفاوت نظر وهابیان درباره محدوده زمانی این روایت و همچنین فرعی بودن عنصر زمان در این روایت معلوم شد. تامل در مقوله معیار و قراردادن نتیجه آن در کنار دو مقوله زمان و مکان، خبر از سیال و متغیر بودن روایت نجد می‌دهد؛ تا جایی که می‌توان گفت، هم‌اکنون و در این عصر نیز، اگر منطقه و شهری باورهای وهابیان را نپذیرفت و بر باورها و رفتارهایی مانند استشفاع و استغاثه به ارواح اولیاء الهی در دامنه اذن خداوند اصرار داشت، در نظر وهابیان هم‌سنگ نجد پیش از وهابیت است. اگر تنها نجد، بدون توجه به عناصر روشنگر ابعاد زمانی و مکانی موجود در روایت وهابیان، محور منازعه باشد، واریسی آن در قالب مسئله‌ای تاریخی قابل پیگیری است؛ اما وقتی به تصویر کلان از این موضوع روبرو شویم، پرداخت تاریخی برای بررسی این مسئله، در اولین برداشت، کاری حداقلی و نارس برآورد می‌شود. طبعا نقد و ارزیابی این تصویر کلان که از جنس نظر و عقیده است، تنها با پرداختن به خوانشهای انحصاری وهابیان از توحید و شرک، میسر است.

نتیجه

در نهایت باید گفت، اسطوره نجد پیش از وهابیت، برساختی ایدئولوژیک داشته و بازنمای دستگاه فهم و باور وهابیت در باب توحید و شرک است. آنچه وهابیان را به این روایت کشانده، شواهد تجربی و تاریخی نبوده، بلکه استفاده‌های فراوانش برای وهابیت است؛ بنابراین بررسی تاریخی این موضوع نه تنها لازم نیست، بلکه خطاست. آنچه ضروری است، بررسی خوانش وهابیان از توحید و شرک است؛ از این رو، موضوع تصویرگری وهابیت از نجد پیش و پس از محمد بن عبدالوهاب، حالت ثانوی و نمایشی دارد. این تصویر به وهابیان کمک می‌کند، تکفیرهای بی‌رویه و خشونت‌های محمد بن عبدالوهاب و پیروانش در نجد و دیگر مناطق، به‌طور مداوم توجیه شده و مشروعیت یابد و از انتقادات مخالفان خلاص شوند.^۱ وهابیان و نجدیان و حتی مخالفان وهابیت را به ادای احترام در

۱. «یکی از نویسندگان وهابی در این‌باره نوشته است: «وإذا كان أهل نجد على عقيدة صحيحة، وليس لديهم شركيات ولا خرافات، فعلا قام الشيخ محمد بن عبدالوهاب بهذه الدعوة الإصلاحية؟» اگر مردم نجد عقایدشان درست بود، در این

قبال حرکت وهابیت وامی دارد و این دیدگاه را ترویج می‌کند که، اتحاد مناطق با وهابیت، آنان را از دام شرک و خرافه نجات می‌دهد و آنان که در مقابل وهابیت ایستاده‌اند، مدافعان شرک و خرافه هستند؛ اساساً آنچه از ایده موهوم وهابیان در باب نجد انتقال می‌یابد، این پیش‌فرض است که وهابیت به خود اجازه ورود به عرصه‌ای را می‌دهد که جامعه‌ای را سراسر غرق در شرک و کفر ببیند؛ بنابراین تکرار و تأکید وهابیان بر این روایت از نجد پیش از وهابیت، تصادفی نیست؛ وجود این همه فایده و کارکرد در این روایت از وضعیت نجد، وهابیان را به اصرار بر این موضوع واداشته است.

آنچه ذکر شد، مختصری از ابعاد و علل سهیم در دیوسازی وهابیان از نجد پیش از محمد بن عبدالوهاب بود.^۱ بد نیست اگر عملیات دیوسازی از نجد پیش از وهابیت را مقایسه کنید، با تابناک کردن وضعیت مشرکین پیش از بعثت انبیاء. حاصل این مقایسه، طنزی تلخ است. وهابیان می‌گویند: مشرکین پیش از بعثت انبیاء، هیچ‌گونه شرک‌ورزی نداشتند. در توحید ذات، صفات، افعال و ربوبیت تمام‌شان موحد بودند؛^۲ تنها یک اشکال بر آنها وارد بود و آن هم مربوط به توحید در عبادت و الوهیت بود. هدف از بعثت انبیاء،

صورت چرا باید محمد بن عبدالوهاب قیام می‌کرد. این سخن نقش مهم تصویر نجد سیاه برای توجیه حرکت آیین وهابیت را تبیین می‌کند».

<https://t.me/tarekng/927>

۱. «وهابیت با این ادبیات تلاش کرده مخاطبان‌شان را متقاعد کند، هر چه محمد بن عبدالوهاب و همراهانش از تکفیر و کشتار در منطقه نجد انجام داده‌اند اهمیتی ندارد؛ چون کسی آن سوی این ماجرا نیست که هیچ حقانیتی برای عرضه داشته باشد؛ پس همه چیز به لطف آیین محمد بن عبدالوهاب بستگی دارد. یکی دیگر از ترفندهای وهابیت برای تطهیر خود، این مطلب است که به جز مواردی کم تعداد، عموم تکفیرهای محمد بن عبدالوهاب را حمل بر تکفیر مطلق می‌کنند؛ در واقع وهابیان بر سر مخالفین خود منت می‌گذارند و می‌گویند: من فعل شما را کفر اکبر و شرک جلی می‌دانم؛ اما آنقدر بخشنده هستم که خودت را کافر و مشرک نمی‌دانم. با همین چند کلمه توقع دارند، مخالفین محمد بن عبدالوهاب رام حرفهایشان بشوند؛ در حالی که این سخن وهابیان اگر از تکفیر معین، تحقیرآمیزتر نباشد، کمتر نیست».

۲. «محمد بن عبدالوهاب بارها به این مطلب تصریح کرده است: أن المشركين الذين قاتلهم رسول الله صلى الله عليه وسلم مقرون بتوحيد الربوبية»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۵)؛ «أن التوحيد الذي جحدوا هو توحيد العبادَة»؛ (همان، كشف الشبهات، ص ۶)؛ «أن توحيد العبادَة هو معنى لا إله إلا الله وأن الكفار في زمنه - صلى الله عليه وسلم - كانوا أعرف بمعناها من بعض من يدعي الإسلام»؛ (همان، ص ۸)؛ «أن الذين قاتلهم رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أصح عقولا وأخف شركا من هؤلاء»؛ (همان، ص ۳۶)؛ «القاعدة الرابعة: أن مشركي زماننا أغلظ شركا من الأولين، لأن الأولين يشركون في الرخاء ويخلصون في الشدة، ومشركو زماننا شركهم دائم في الرخاء والشدة»؛ (همان، أصول الإيمان لمحمد بن عبدالوهاب، ص ۲۷).

رفع همین یک اشکال بود؛ بنابراین وضعیت فکری و اعتقادی مردم نجد در قیاس با وضعیت مشرکین پیش از بعثت انبیاء، به مراتب پیچیده‌تر بود و ماموریت محمد بن عبدالوهاب نیز به مراتب دشوارتر!!

منابع

۱. ابن بشر، عثمان بن عبدالله، **سوابق عنوان المجد فی تاریخ نجد**، تحقیق: عبدالله بن محمد السیف، بیروت: دارالبشائر الاسلامیة، چاپ دوم، ۲۰۰۸م.
۲. ابن بشر، عثمان، **تاریخ نجد**، تحقیق: عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله آل الشیخ، عربستان: مطبوعات داره الملك عبدالعزيز، چاپ چهارم، ۱۹۸۲م.
۳. ابن غنام، حسین، **تاریخ نجد**، تحقیق: ناصرالدین اسد، قاهره: دارالشروق، چاپ چهارم، ۱۹۹۴م.
۴. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد، **المغنی**، قاهره: مكتبة القاهرة، ۱۳۸۸ق.
۵. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد، **تحریم النظر فی كتب الکلام**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد سعید دمشقیة، ریاض: عالم الکتب، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
۶. آل شیخ، عبداللطیف بن عبدالرحمن، **مجموعه الرسائل والمسائل النجدیة**، ریاض: دارالعاصمة، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق.
۷. آل محسن، ابراهیم بن عبید، **تذکره اولی النهی والعرفان بآیام الله الواحد الدیان**، ریاض: چاپ اول، مكتبة الرشید، ۲۰۰۷م.
۸. زیبری حنبلی، عبدالله، **الصواعق و الرعود**، تحقیق: عبدالله راشد المضری، بلفاست: مكتبة الجابی، چاپ اول، ۲۰۲۲م.
۹. ابن عبدالوهاب، محمد، **أصول الإیمان**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ پنجم، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ابن عبدالوهاب، محمد، **الرسائل الشخصية**، تحقیق: صالح بن فوزان بن عبدالله الفوزان و محمد بن صالح العیلقی، ریاض: جامعة محمد بن سعود، بی تا.
۱۱. ابن عبدالوهاب، محمد، **كشف الشبهات**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ابن قاسم، عبدالرحمن بن محمد، **الدرر السنية فی الأجوبة النجدیة**، بی جا: بی نا، چاپ ششم، ۱۹۹۶م.
۱۳. بوركهارت، جان لویس، **ملاحظات عن البدو والوهابیین**، بی جا: المركز اقومی للترجمة، چاپ اول، ۲۰۰۷م.
۱۴. تویم، ناصر بن ابراهیم بن عبدالله، **الشیخ محمد بن عبد الوهاب حیاته ودعوته فی الرؤیة الاستشراییة**، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۲۰۰۲م.
۱۵. حائری قزوینی، یاسر، **نگاهی از درون و برون به تاریخ و هویت در عربستان سعودی**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.

۱۶. خالدی، دایل بن علی، **السجل العلمي لندوة المؤرخ عثمان بن بشر**، رياض: دار الملك عبدالعزيز، چاپ اول، ۲۰۱۷م.
۱۷. دخيل، خالد، **الوهابية بين الشرك وتصدع القبيلة**، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث و النشر، چاپ اول، ۲۰۱۳م.
۱۸. شقير، عبدالرحمن، الأديان و الجماعات الدينية في نجد حتى ظهور الدعوة السلفية، بی جا: ابن- نديم، چاپ اول، ۲۰۲۱م.
۱۹. ابن عثيمين، عبدالله صالح، **الشيخ محمد بن عبد الوهاب حياته و فكره**، رياض: دارالعلوم، بی تا.
۲۰. ابن عثيمين، عبدالله صالح، **نجد قبيل ظهور الشيخ محمد بن عبد الوهاب**، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۲۰۱۰م.
۲۱. عروى، عبدالله، **العرب والفكر التاريخي**، بيروت: المركز الثقافي العربي، چاپ پنجم، ۲۰۰۶م.
۲۲. فاخرى، محمد بن عمر، **تاريخ الفاخرى**، تحقيق: عبدالله بن يوسف الشبل، رياض: بی نا، ۱۹۹۹م.
۲۳. فرج، خالد، **الخبر و العيان في تاريخ نجد**، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله الشقير، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
۲۴. ياغى، اسماعيل احمد، **العالم العربى في التاريخ الحديث**، رياض: مكتبة العبيكان، چاپ اول، ۱۹۹۷م.

25. <https://t.me/tarekng>



بررسی دیدگاه وهابیان در باب فطری بودن توحید ربوبی و تلازم آن با ایمان مشرکان، به یکتایی خداوند در ربوبیت

حسن حسینیعلی*

چکیده

یکی از باورهای اصلی آیین وهابیت، موحدانگاری مشرکان در توحید ربوبی و محصورسازی شرک مشرکان در الوهیت و عبادت است. فطری بودن توحید ربوبی، یکی از دلایل وهابیان، برای تبرئه و تطهیر مشرکان از ابتلاء به شرک ربوبی است. این دلیل وهابیان، چند مشکل اساسی دارد؛ اول آنکه فطرت و گرایش به توحید، محصور و محدود به ربوبیت نیست؛ بلکه علاوه بر توحید ربوبی، شامل دیگر مراتب توحید مانند توحید ذات، صفات، افعال، الوهیت و عبادت نیز می‌شود؛ بنابراین تقیید و تخصیص فطرت به توحید ربوبی و نادیده گرفتن فطری بودن یکتایی خداوند در عبادت و الوهیت، سخنی بی‌اصل و دلیل است؛ دوم آنکه، فطری بودن توحید، به معنای مومن و موحد بودن همه انسان‌ها نیست؛ چراکه اگر مجرد فطرت دلیل بر ایمان باشد، وهابیان می‌بایست اعتراف کنند، از ابتدای آفرینش تا برپایی قیامت، هرگز هیچ مشرکی روی زمین نبوده و نخواهد بود؛ سوم آنکه، با ادعای وهابیت، در تلازم بین فطری بودن توحید با ایمان به توحید، دیگر نیازی به ارسال رُسُل و انزال کُتُب نیست. **کلیدواژه‌ها:** فطری بودن توحید، عدم تلازم میان فطرت و ایمان، شرک ربوبی مشرکان، توحید ربوبی، وهابیت.